

دانشگاه تهران

بیع سلف در فقه و حقوق موضوعه

مهدی رحمانی منشادی

استاد:

دکتر سید حسین صفایی

درس:

مدنی ۲

مقطع:

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

نشر:

پایگاه مقالات حقوقی حق گستر

www.haghgostar.ir

بهار ۸۸

سلامت

چکیده مقاله:

عقد بیع را به اعتبارات گوناگونی تقسیم کرده اند: از جهت زمان تسلیم مبیع و ثمن، چهار قسم برای آن تصور شده است: ۱- بیع نقد ۲- بیع نسبه ۳- بیع سلف ۴- بیع کالی به کالی. سه قسم اول از نظر فقها و حقوقدانان صحیح بوده اما قسم چهارم به اجماع فقها باطل می باشد. هر یک از اقسام بیع دارای شرایط و خصوصیات هستند و آنچه در این مقاله خواهان بررسی آن هستیم بیع سلف یا پیش فروش و شرایط و احکام مربوط به آن از دیدگاه شرع و حقوق می باشد.

واژگان کلیدی: عقد، بیع، بیع سلف، سلم، پیش فروش کالا

فهرست

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات.....	۱
مبحث نخست: اقسام عقد از جهت زمان تسلیم مبیع، تعریف بیع سلف.....	۱
گفتار اول: اقسام بیع از جهت زمان تسلیم مبیع و ثمن.....	۱
گفتار دوم: تعریف بیع سلف:.....	۳
الف: سلف و سلم در لغت:.....	۳
ب: تعریف اصطلاحی سلف:.....	۴
فصل دوم: شرایط صحت بیع سلف.....	۵
مبحث اول: شرایط صحت بیع سلف در قانون مدنی ایران.....	۵
مبحث دوم: شرایط صحت بیع سلف در فقه امامیه.....	۶
گفتار اول: شرط اول و دوم، ذکر جنس و وصف.....	۶
الف: ذکر جنس.....	۶
ب: ذکر وصف.....	۶
گفتار دوم: شرط سوم: قبض ثمن قبل از تفرق.....	۷
الف: قبض ثمن قبل از تفرق، شرط صحت بیع سلف.....	۷
ب: قبض بعض ثمن.....	۸
ج: مدت دار بودن ثمن در بیع سلف.....	۹
د: سلف در دین.....	۱۰
گفتار سوم: شرط چهارم: تقدیر مسلم فیه و ثمن.....	۱۱
گفتار چهارم: شرط پنجم: تعیین دقیق زمان تسلیم مبیع.....	۱۲
الف: اعتبار شرط پنجم.....	۱۲
ب: وضعیت تشکیل بیع سلف به صورت حال.....	۱۳
گفتار پنجم: شرط ششم: امکان وجود مسلم فیه.....	۱۴
الف: نظر مشهور.....	۱۴
ب: تعذر مسلم فیه در وقت حلول اجل.....	۱۵
فصل سوم: احکام بیع سلف.....	۱۶
مبحث نخست: اشتراط قبض مسلم فیه قبل از بیع آن.....	۱۶
گفتار اول: بیع مسلم فیه قبل از حلول اجل.....	۱۶
گفتار دوم: بیع مسلم فیه بعد از حلول اجل و قبل از قبض.....	۱۷
مبحث دوم: جایگزینی مسلم فیه.....	۱۸

- گفتار اول: تحویل کالایی غیر از جنس مسلم فیه ۱۸
- گفتار دوم: تحویل کالایی نامرغوب تر، کمتر یا بیشتر از مسلم فیه ۱۸
- مبحث سوم: جریان شروط در بیع سلف ۱۹
- مبحث چهارم: نگاهی به قراردادهای پیش فروش در عصر حاضر ۲۰
- گفتار اول: صور کنونی بیع سلم: ۲۰
- گفتار دوم: بررسی فقهی حقوقی یکی از قراردادهای پیش فروش خودرو: ۲۲
- نتیجه مباحث: ۲۴
- فهرست منابع و مآخذ : ۲۵

فصل اول: کلیات

مبحث نخست: اقسام عقد از جهت زمان تسلیم مبیع، تعریف بیع سلف

• گفتار اول: اقسام بیع از جهت زمان تسلیم مبیع و ثمن

بیع یا خرید و فروش، یکی از عقود معاوضه ای است که از آن تعبیر به مبادله کالا با کالا شده است. عقد بیع را به اعتبارات گوناگونی تقسیم کرده اند: از جهت زمان تسلیم مبیع و ثمن چهار قسم برای آن تصور شده است:

الف) بیع نقد: معامله ای است که برای تحویل ثمن و مثن در قرارداد، زمانی مشخص نشده و یا به نقد بودن آن ها تصریح شده است. و مراد از نقد این است که به مجرد عقد هر یک از آنها در همان حال مستحق حق خود می باشند. و استحقاق ایشان موقوف نیست به گذشتن زمانی. و در این بیع شرط نیست که مشتری نقد و حاضر، قیمت را به دست بایع بدهد. چنانکه لفظ "نقد" هم، موهوم آن است. پس مراد فقها و حقوقدانان از تسمیه نقد این است که قیمت بالفعل یا در قوه نقد است و از این جهت است که این نوع بیع منافات با مهلت ندارد. از طرفی اطلاق بیع منصرف می شود به نقد. پس هرگاه بایع بگوید "این متاع را به تو فروختم به این قیمت" و مشتری بگوید "خریدم به این قیمت". و دیگر شرط تعجیل و تاخیر باشند، در همان حال لازم است بر هر یک که مال دیگری را تسلیم کند. و ظاهراً در مسئله وجود ندارد و اطلاق در عرف هم منصرف به نقد می شود. در این نوع بیع فرقی بین مبیع و ثمن کلی یا عین خارجی نیست.^۱

^۱ - دکتر ناصر کاتوزیان، دوره عقود معین، ج ۱، ص ۱۴۱

ب) بیع نسیه: معامله ای است که مثنی بدون تأخیر قابل توجهی از عقد تحویل داده می شود، اما برای پرداخت ثمن مهلت مشخصی در نظر گرفته شده باشد.^۱ در بیع نسیه ممکن است مبیع عین شخصی یا کلی در ذمه باشد ولی در صورت اخیر نباید برای تسلیم آن مدت معین شود و الا بیع کالی به کالی خواهد بود.^۲

ج) بیع سلف: معامله ای است که بر خلاف معامله نسیه، ثمن نقد است و باید فوراً البته فوری در نظر عرف، پرداخت گردد اما برای مثنی مهلت مشخص می شود.^۳

د) بیع کالی به کالی: معامله ای است که برای تسلیم مبیع و پرداخت ثمن مهلت تعیین شده باشد، در صورتی که مبیع و ثمن هر دو کلی و مؤجل باشند، بیع کالی به کالی نامیده می شود.^۴

سه قسم اول در حقوق امامیه صحیح بوده، اما قسم چهارم به اجماع فقها باطل می باشد. البته حقوق مدنی نسبت به صحت یا بطلان آنها ساکت است. ولی با توجه به این که در موارد ابهام یا سکوت قانون باید به عرف و عادت مسلم در حقوق رجوع شود که در حقوق ما فقه امامیه است. لذا با استناد به اقوال فقهی در مورد شرایط این اقسام بیع و صحت یا بطلان آن بحث می شود. البته در این مورد هم دکتر کاتوزیان با استناد به ماده ۱۰ ق.م که به موجب آن تمام قراردادها درست است مگر اینکه خلاف صریح قانون باشد، اذعان داشته اگر قانون در نظر داشت بیع کالی به کالی را باطل بداند بیگمان به آن اشاره می کرد و این سکوت او خود

۱ - دکتر ناصر کاتوزیان، عقود معین، ص ۳۸

۲ - دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۴۴۲

۳. همان

۴ - دکتر مهدی شهیدی، حقوق مدنی ۶ و دکتر ناصر کاتوزیان، عقود معین ج ۱، ص ۳۸

قرینه است بر درستی مامله. به ویژه امروز که بخش اعظمی از دادوستد های بین المللی اینگونه صورت می گیرد^۱.

به هر حال برای هر یک از اقسام مذکور بیع شروط معینی ذکر شده است. ما در این مقاله مختصر خواهان بررسی بیع سلف و ذکر شروط این نوع بیع از دیدگاه فقه اسلام و حقوق ایران هستیم.

• گفتار دوم: تعریف بیع سلف:

الف: سلف و سلم در لغت:

در معنای سلف، در تاج العروس زبیدی آمده است که برای آن معانی متعددی وجود دارد: «منها السلم و هو ان يعطى مالا فى سلعة الى اجل معلوم بزيادة فى السعر الموجود عند السلف و ذلك منفعة للمسلم» از جمله از معنای سلف، سلم است که عبارت است از دادن مالی در ازای ثمنی معلوم که باید در زمان مشخصی داده شود و ثمن موجود باید بیشتر باشد که این منفعتی برای مسلم (بایع) است. و معنای دیگری که برای آن در احادیث آمده استقرض است^۲.

^۱ - دکتر کاتوزیان، حقوق مدنی، دوره عقود معین ج ۱، ص ۱۷۵

^۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸۶ و زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۸۱

ب: تعریف اصطلاحی سلف:

بیع سلف مرادف بیع سلم است و آن بیعی است که ثمن حال و مبیع مؤجل باشد و به اختصار سلف گفته می شود اسم عامیانه آن (پیش خرید - پیش فروش) است. به عبارت دیگر بیع سلف معامله ای است که بر خلاف معامله نسیه، ثمن نقد است اما برای مثن مهلت مشخص می شود. شهید ثانی در کتاب شرح لمعه بیان می دارد: «و هو (بیع سلف) بیع مضمون فی الذمه، مضبوط بمال، معلوم، مقبوض فی المجلس الی اجل معلوم بصیغه خاصه» بیع سلف عبارت است از فروش کالای مضمون در ذمه بایع در برابر ثمن معین و معلوم که در همان مجلس عقد اخذ می شود و بایع ضمانت می کند که در مدت خاصی مبیع را به مشتری تحویل دهد و این بیع صیغه خاصی دارد^۱. آیت الله بهجت در توضیح المسائل خود آورده اند: «بیع السلف هو تعجیل الثمن و تأجیل المثن» در بیع سلف، ثمن در مجلس عقد پرداخت می شود اما زمان پرداخت مبیع، مؤجل است^۲. محقق حلی در کتاب مختصرالنافع خویش در تعریف بیع سلم چنین عنوان کرده: «ابتیاع مضمون الی اجل بمال حاضر او فی حکمه» بیع سلف در این تعریف عبارت است از فروش مال (مبیع) ضمانت شده ای در سررسید معین در مقابل ثمن حاضر یا چیزی که در حکم آن باشد به عبارت دیگر ثمن حال و مبیع مؤجل است^۳. ابن ادریس حلی در کتاب سرائر خود آورده است: «السلم، بیع موصوف فی الذمه الی اجل محروس من الزیاده و النقصان من الشهور و الایام او السنین و الاعوام» سلم در تعریف این فقیه بزرگ عبارت است از بیع کالای موصوف در ذمه بایع، که در سررسید معین و زمانی مصون از زیاده و نقصان باید تحویل داده شود^۴. عبارات فقها در تعریف بیع سلف متفاوت است اما مضمون در آنها

۱ - شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۳، ص ۴۰۲

۲ - محمد تقی بهجت، توضیح المسائل، ص ۳۸۶

۳ - محقق حلی، مختصرالنافع، ص ۱۳۳

۴ - ابن ادریس حلی، السرائر، ص ۳۰۷

تقریباً یکسان و همان است که در ابتدای بحث ذکر گردید. «در کتاب حقوق مدنی دکتر کاتوزیان در این مورد داریم: بیع سلف موردی است که ثمن نقد است اما تعهد فروشنده در تسلیم مبیع می تواند مؤجل باشد؛ در چنین حالتی هرگاه مبیع کلی در ذمه باشد بیع را سلف می نامند^۱».

فصل دوم: شرایط صحت بیع سلف

مبحث اول: شرایط صحت بیع سلف در قانون مدنی ایران

از نظر قانون مدنی بیع سلف، بدون آنکه قبض ثمن در مجلس عقد شرط باشد صحیح است زیرا ماده ۳۴۱ ق.م. به متبایعین اجازه می دهد که برای تسلیم مبیع یا تأدیه ثمن، اجلی قرار دهند و قیدی در لزوم تأدیه ثمن در مجلس عقد در موردی که مبیع کلی و موعدی برای تسلیم آن مقرر شده ننموده است. در ماده دیگری هم از آن صحبت ننموده است. فقط در ماده ۳۶۴ ق.م. داریم در بیعی که قبض شرط صحت آن است مثل بیع صرف، انتقال از حین حصول شرط است نه وقوع بیع. که برخی از این ماده استنباط نموده اند که بیع دیگری نیز وجود دارد که قبض شرط صحت آن است که ماده از آن نامی نبرده است. اما از نظر قضایی این امر کافی نخواهد بود تا بیع سلف را در صورت عدم قبض ثمن آن فی المجلس باطل دانست^۲.

۱ - دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، دوره عقود معین، ج ۱، ص ۱۷۴

۲ - دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۴۴۳

مبحث دوم: شرایط صحت بیع سلف در فقه امامیه

برای صحت بیع سلف فقها علاوه بر شرایطی که در هر معامله ای لازم است مانند اهلیت طرفین و معلوم بودن عوضین و ... شرایط اختصاصی دیگری نیز ذکر کرده اند. در مورد شرایط اختصاصی صحت بیع سلف، فقها در شمار شرایط متفاوتند. به طوری که برخی پنج شرط و برخی شش وهفت و عده ای نیز هشت شرط را متذکر شده اند. به طور مثال محقق حلی در مختصرالنافع پنج شرط و علامه حلی در قواعد الاحکام هفت شرط و خود ایشان در ارشادالاذهان هشت شرط را عنوان نموده اند. البته این اختلاف به این دلیل است که عده ای از این بزرگان، شرایط عمومی بیع مثل ایجاب و قبول و ... را نیز در شمار شرایط بیع سلف ذکر کرده اند. در این مبحث ما از ذکر بعضی از شرایط که در همه عقود لازمند مانند ایجاب و قبول خودداری کرده و مابقی شرایط را در ذیل مورد اشاره قرار داده ایم:

گفتار اول : شرط اول و دوم، ذکر جنس و وصف

• الف: ذکر جنس

آنچه در عبارات اکثر فقها در مورد شرط ذکر جنس و وصف عنوان شده این است که، جنس و وصفی لازم الذکر است که اولاً رافع جهالت بوده و ثانیاً به واسطه وجود یا عدم وجود آنها قیمت کالا و رغبت مردم به آن به نحو فاحشی متفاوت می گردد. لذا ذکر جنس را تمام فقها در صحت بیع سلف لازم دانسته اند به طوری که بدون ذکر آن بیع باطل خواهد بود^۱. مراد از جنس، حقیقت نوعیه کالا می باشد مانند گندم، جو و ... پس کسی که می خواهد کالایی را مورد معامله سلف یا پیش فروش قرار دهد باید جنس کالا را به نحوی که رافع جهالت باشد عنوان نماید.

• ب: ذکر وصف

^۱ . محقق حلی، مختصرالنافع، ص ۱۳۳ و فاضل آبی، کشف الرموز، ص ۵۲۳ و علامه حلی، قواعد الاحکام، ص ۴۴

دومین شرط صحت بیع سلف از دیدگاه فقها عبارت است از ذکر وصف؛ مراد از وصف چیزی است که فارق بین اصناف مختلف یک نوع از کالا باشد مثل درجه یک بودن در گندم و جو^۱. البته مطلق ذکر وصف مورد نظر نیست بلکه این وصف باید به گونه ای باشد که از مبیع که قرار است در آینده در سررسید تحویل شود، رفع جهالت نماید تا از انعقاد بیع غرری جلوگیری شود. از طرف دیگر آن دسته از اوصافی باید در ضمن عقد سلف عنوان شوند که با اختلاف آنها، قیمت کالا متفاوت خواهد شد؛ و این اختلاف کاملاً مشخص و ظاهر باشد و در عرف در اینگونه اوصاف مسامحه نمی شود. بنابراین در آن دسته از کالاهایی که دارای اوصاف قابل ضبط نیستند، سلم درست نیست، مانند گوشت و نان و در مواردی مانند حبوبات و حیوان و ... صحیح می باشد. نکته قابل ذکر دیگر این است که وصف ذکر شده حین عقد سلف، باید نزد متعاقبین از نظر لغوی و نیز عرفی کاملاً معلوم باشد تا چنانچه اختلافی حاصل شد بتوانند برای رفع آن، استعلام نمایند^۲. استقصاء یعنی مبالغه کردن در ذکر اوصاف هم به گونه ای که کالا را کمیاب کند و فروشنده نتواند در زمان مقرر، چنین کالایی را که در عقد مشخص شده تهیه نماید، جایز نبوده بیع را باطل می کند^۳.

گفتار دوم: شرط سوم: قبض ثمن قبل از تفرق

• الف : قبض ثمن قبل از تفرق، شرط صحت بیع سلف

از دیگر شرایط ذکر شده در بیع سلف، پرداخت ثمن معامله توسط خریدار در همان مجلس عقد و قبل از تفرق است. به طوری که بسیاری از فقها، قائلند که چنانچه ثمن قبل از تفرق پرداخت نشود بیع باطل خواهد بود؛ زیرا مصداق بیع کالی به کالی می باشد که به تصریح روایات مورد نهی است؛ حال چه تأخیر ثمن را شرط کرده باشند یا خیر. یعنی از نظر این عده از بزرگان فقه، اخذ ثمن قبل از جدا شدن طرفین از یکدیگر

۱ - شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۳، ص ۴۰۳

۲ - شهید ثانی، مسالک الافهام، ص ۴۰۸

۳ - همان

از شرایط صحت بیع سلف می باشد.^۱ ابن ادریس نیز قبض قبل از تفرق را شرط صحت بیع سلف می داند.^۲ بنا بر ادعای برخی از فقهاء، قولی در مقابل این قول نیز وجود دارد که طبق آن، قبض ثمن در بیع سلف قبل از تفرق متعاقبین، شرط لزوم آن است نه صحت، به طوری که مشتری تا سه روز می تواند پرداخت ثمن را به تأخیر بیندازد و در این سه روز هنوز بیع لازم نشده است و بعد از انقضای این مدت، چنانچه ثمن را پرداخت بیع لازم و گرنه باطل خواهد بود. البته این قول نزد فقهای شیعه متروک است.^۳ دکتر سید حسن امامی نیز موافق نظر فقهاء، قبض قبل از تفرق را شرط صحت بیع سلف عنوان نموده و بیان داشته است که قبض عملی ثمن لازم نیست بلکه قبض اعتباری نیز کفایت می کند.^۴ اما دکتر کاتوزیان در مورد لزوم قبض ثمن بیان داشته که در قانون مدنی بر خلاف فقه به لزوم قبض ثمن در مجلس تصریح نشده است و این سکوت به معنای اجرای قواعد عمومی در بیع سلف است و به دشواری می توان ادعا کرد که، چون حکمی در قانون وجود ندارد نظر فقهاء باید این نقص را جبران نماید. از نظر او شرط لزوم قبض ثمن در مجلس عقد و بطلان بیع مال کلی به نسیه بیشتر به اجتهاد و مصلحت اندیشی فقهاء اتکا دارد تا منع صریح اخبار و آنچه مسلم به نظر می رسد منع معامله دین به دین است.^۵

• ب: قبض بعض ثمن

۱ - شهید ثانی، شرح لمعه، ص ۴۱۰ و شهید ثانی، مسالک الافهام، ص ۴۱۲

۲ - ابن ادریس حلی، السرائر، ص ۳۰۷

۳ - شهید ثانی، مسالک الافهام، ص ۴۱۲

۴ - دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۴۴۳

۵ - دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، دوره عقود معین، ص ۱، ۱۷۴

آن دسته از فقها که قائل به بطلان بیع سلف، در صورت عدم اخذ ثمن قبل از تفرق هستند؛ به عبارت دیگر، قبض ثمن قبل از تفرق از مجلس عقد را شرط صحت بیع سلف می دانند، در مورد قبض مقداری از ثمن قبل از جدایی و مابقی بعد از آن نیز بر مبنای خود باقی بوده و عقد را در آن مقدار که ثمن قبل از قبض پرداخت شده صحیح و در مابقی باطل می دانند. بر این قول ادعای اجماع شده است و در مقابل آن قول دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه، برای پرداخت ثمن، مشتری تا سه روز مهلت دارد، البته این قول مطرود است.^۱ که توضیح آن در قسمت قبل آمد. چنان چه در عقد سلف شرط شده باشد که مقداری از ثمن اقباض و مابقی با تأخیر پرداخت شود بنا بر قول مشهور، سلف در کل آن باطل خواهد بود. در اینگونه موارد بایع می تواند از پذیرفتن ثمن بعض قبل از تفرق سر باز زند چرا که باعث ضرر است؛ اما چنانچه همان مقدار را قبول کرد، بیع در همان که قبل از جدایی داده درست و لازم خواهد بود.^۲

• ج: مدت دار بودن ثمن در بیع سلف

یکی از شروط بیع سلف، که قبلاً نیز به آن پرداختیم، قبض تمام ثمن در مجلس عقد و قبل از تفرقه متعاقبین بود؛ به طوری که حتی اگر مشتری مقداری از ثمن را فی المجلس تحویل دهد و مابقی را بعداً، بیع فقط در همان قسمت که ثمن آن بلافاصله قبل از تفرق پرداخت شده صحیح و در بقیه باطل خواهد بود. چنان چه از این شرط و مطالب آن بدست می آید، ثمن در بیع سلف باید حاضر باشد و نقداً پرداخت شود. یا اگر حاضر نیست قبل از تفرق تحویل گردد. در مصادر فقهی حتی گفته شده که می توان ثمن را در بیع سلف، سکونت در منزلی برای مدتی خاص قرار داد اما این ثمن همی باید قبل از تفرق تحویل شود و تحویل آن با تسلیم عین می باشد. دلیلی که برای حال و حاضر بودن ثمن گفته شده این است که چنین

^۱ - شهید ثانی، مسالک الافهام، ص ۴۱۲

^۲ - محقق حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۰

بیعی مصداق بیع دین به دین بوده و چنین بیعی در روایات مورد نهی قرار گرفته است.^۱ در بیع سلف به طور کلی مبیع در ذمه بایع بوده بعد از عقد و در مدت معینی باید تحویل شود لذا دینی است بر عهده بایع و اگر ثمن را هم مدت دار بدانیم، آن هم دین بوده، بیع دین به دین محقق شده و باطل خواهد بود. بر اساس گفته شهید ثانی در کتاب دروس حتی اگر طرفین شرط نمایند که ثمن مؤجل باشد باز هم سلف باطل خواهد بود

• د: سلف در دین

در مورد این که ثمن معامله در بیع سلف، دینی باشد که مشتری بر عهده بایع دارد، دو صورت قابل تصور است. یکی این که در حین عقد متعاقدین، ثمن را دین مذکور قرار داده و بیع سلف را بر اساس آن منعقد نمایند؛ در این صورت بنا به قول اکثر فقها بیع سلف مصداق بیع دین به دین بوده باطل خواهد بود. چرا که مسلم فیه که در بیع سلف همواره، دین است، اگر عوض آن را هم دین قرار دهیم، بیع دین به دین محقق خواهد شد. صورت دوم این است که، قبل از تفرق ثمن را از آن دین محاسبه نمایند، بدون این که در عقد آنرا شرط کرده باشند یا عقد را بر اساس آن منعقد نموده باشند. به این نحو که در عقد سلف ثمن را مطلق گذارند، اما قبل از تفرق آنرا از دین مذکور محاسبه کنند؛ بدین صورت که اگر جنس و وصف ثمن و دین متفاوت است، آنرا محاسبه و گرنه تهاتر قهرا حاصل شده و بیع لازم می شود.^۲ اما خمینی (ره) و آیت الله گلپایگانی در این مورد نظری متفاوت دارند و آن این که اگر دین مذکور، مؤجل باشد، ثمن قرار دادن آن جایز نیست اما اگر حال باشد، ظاهراً چنین بیعی صحیح است هر چند احتیاط را در ترک چنین بیعی عنوان نموده

^۱ - شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۳، ص ۴۰۸

^۲ - شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۳، ص ۴۰۹، همان، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۴۱۲ و شهید اول، اللعه الدمشقیه، ص

اند^۱. آیت الله خوئی اقوی را صحت این معامله در صورت حال بوده دین دانسته اند اما چنانچه بیع مؤجل باشد ایشان هم قائل به بطلان آن هستند^۲.

گفتار سوم : شرط چهارم: تقدیر مسلم فیه و ثمن

نظر مشهور فقها این است که مسلم فیه چنان چه وزنی، کیلی باشد، باید با مقیاس معلوم مربوط به خود اندازه گیری گردد به طوری که از آن رفع جهالت شود. شهید ثانی، تقدیر کالا اعم از ثمن و مسلم فیه را شرط صحت بیع سلف عنوان نموده^۳. بر این اساس سلم در اجناسی (مسلم فیه) صحیح خواهد بود که قابل اندازه گیری اند با مقیاس های وزن یا کیل به این شرط که با این مقیاس ها مقدار آنها معلوم باشد و در آن دسته از کالاهایی که با این میزانها قابل اندازه گیری نیستند و حتی بیع در آن ها صحیح است (زیرا مشاهده از غری بودن بیع جلوگیری می کند). بیع سلف صحیح نمی باشد. فقها از این جهت، کیل و وزن را مقید به معلوم بودن کرده اند که از حواله دادن بر ابزار کیل یا وزن مجهول احتراز جسته باشند چرا که در این صورت بیع سلف باطل می شود^۴. در کالاهایی که با عدد تعیین می شوند به شرطی سلف در آنها صحیح است که میزان تفاوت در آن به واسطه شمردن خیلی فاحش نباشد مانند تخم مرغ و نوع خاصی از گردو که تقریباً یک اندازه اند.

در مورد ثمن در بیع سلف، چنانچه جنس مکیل، موزون یا معد، ثمن قرار داده شود، لازم نیست منحصر آنرا با امور مزبور معین کنند بلکه حکم بیع مطلق در آنها هم جاری است یعنی اگر بیعشان با مشاهده صحیح

^۱ - امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۴ و گلپایگانی، هدایه العباد، ج ۱، ص ۳۸۸

^۲ - خوئی، منهج الصالحین، ج ۲، ص ۶۰

^۳ - شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۳، ص ۴۱۱

^۴ - اسدالله لطفی، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، ص ۱۳۴

باشد در اینجا نیز می توان آنها را ثمن قرار داد در غیر این صورت اگر بیع هم در آنها با یکی از امور نامبرده اعتبار شود، در سلف نیز حکمشان چنین است^۱.

گفتار چهارم: شرط پنجم: تعیین دقیق زمان تسلیم مبیع

• **الف: اعتبار شرط پنجم**

در کلام فقها این عبارت دیده می شود: «تعیین الاجل المحروس او مصون او مضبوط من التفاوت» می توان گفت اکثر فقها قائل به شرط بودن تعیین اجل دقیق مصون از زیاده و نقصان در حین عقد سلف هستند^۲؛ اما نظر دیگری که در مقابل این نظر وجود دارد این است که تعیین اجل لازم نیست و اجل شرط صحت بیع سلف نمی باشد. شهید اول (ره) در کتاب دروس خود، عنوان نموده اند که اصح این است که تعیین اجل شرط صحت بیع سلف نیست، بلکه تصریح به حال بودن عقد و عام الوجود بودن آن حین عقد شرط است اما اگر متعاقبین قصد داشتند بیع سلف را حال انجام دهند ولی حین عقد و لفظاً به آن تأکید نکردند باز هم سلف درست است و اگر قصد مؤجل بودن بیع سلف را داشتند، ذکر آن حین عقد شرط است و چنانچه ذکر نشود عقد باطل خواهد بود. و اگر عقد را مطلق منعقد کردند منصرف به حال می شود نه اینکه باطل باشد^۳. به عبارت دیگر تنها هنگامی ذکر اجل دقیق حین عقد لازم است که طرفین قصد داشته باشند بیع را مؤجل انجام دهند. شهید ثانی در همین مورد بیان داشته اند که در صورتی که طرفین قصد وقوع بیع سلف را داشته باشند، تعیین سررسید شرط است اما اگر از لفظ سلف مطلق بیع را قصد کرده باشند تعیین اجل لازم

^۱ - همان

^۲ - امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۴ و آیت الله خوئی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۶۰

^۳ - شهید اول، الدروس، ج ۳، ص ۲۵۴

نیست^۱. اما اگر به هر حال اجل در عقد ذکر شد باید به گونه ای باشد که احتمال زیاده و نقصان در آن وجود نداشته و رافع جهالت باشد.

• **ب: وضعیت تشکیل بیع سلف به صورت حال**

ابتدا باید محل نزاع را معین کنیم: نزاع در جایی است که متبایعین لفظ سلم به کار برده اند اما مبیع در آن حال بوده و قصد بیع مطلق حال است؛ وگرنه در جایی که هم لفظ و هم قصد انعقاد بیع سلف است که قطعاً ذکر اجل و تعیین دقیق آن به نحوی که عنوان شد لازم است. در مورد اول عده ای از فقها قائلند که در این صورت مطلق بیع منعقد می شود و معامله صحیح است و عده ای دیگر قائل به بطلان چنین معامله ای هستند.

عبارت بسیاری از فقها در مورد وضعیت بیع سلف به صورت حال این است که بیع سلف را می توان به صورت حال و نقد هم انجام داد، البته مشروط بر اینکه مسلم فیه هنگام عقد (که همان زمان تسلیم مبیع هم هست) عام الوجود و فراوان باشد^۲. این قول مروی است. دلیل این عده از فقها این است که بیع سلم یکی از مصادیق بیع مطلق است که در آن با استفاده از الفاظ سلم و سلف، نقل و انتقال بر وجه مخصوص اراده می شود، پس با قرینه دال بر اراده معنای عام (مطلق بیع) جایز است از آن جنس بیع را اراده نمود؛ و آن در زمانی است که مبیع نقد باشد. ظاهر عبارت فقها این است که مسئله جواز استعمال سلف در بیع حال در موردی است که لفظ سلم را در بیع سلم بگویند ولی مبیع حال باشد مشروط بر این که در حال تصریح به حلول نمایند بلکه حتی اگر قصدشان حال بودن باشد کافی است و تصریح هم لازم نیست و اگر عقد سلم را به طور مطلق منعقد کنند، اطلاق عقد منصرف به حلول شده از آن بیع مطلق اراده می گردد^۳. البته محل اختلاف در

۱ - اسدالله لطفی، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، ص ۱۳۵

۲ - اسدالله لطفی، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، ص ۱۳۵

۳ - همان

جایی است که لفظ سلف را بدون قرینه استعمال نموده باشند و گرنه ذکر مدت در آن لازم است. دلیل دیگر بر جواز بیع سلف به صورت حال این است که سلف نیز نوعی از بیع است اگر مؤجل آن جایز است پس حال آن اولی در جواز است.^۱ قول دیگر که در مقابل این قول است این است که در صورت حال بودن مبیع در بیع سلم، بیع باطل می شود. از طرفی عقود تابع قصدها هستند لذا همان که قصد طرفین است منعقد می شود.^۲ دلیل این وجه این است که لفظ سلم بر تأجیل وضع شده است و حتی بر آن ادعای اجماع شده است.^۳ و حتی بسیاری از فقها یکی از شرایط صحت بیع سلف را مؤجل بودن مبیع دانسته اند (لذا به کار بردن لفظ سلم و قصد بیع مطلق و حال صحیح نمی باشد. قولی دیگر هم در این مسئله از علامه حلی وجود دارد و آن اینکه، اگر بخواهند سلف را به صورت حال منعقد کنند باید در عقد به حلول تصریح کنند و گرنه عقد باطل خواهد شد.^۴

گفتار پنجم: شرط ششم: امکان وجود مسلم فیه

• الف: نظر مشهور

۱ - محقق بحرانی، الحدائق الناظره، ج ۲۰، ص ۲۴

۲ - شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۴۱۵

۳ - شیخ طوسی، خلاف، ج ۳، ص ۱۹۶

۴ - علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۱۹۵

علامه حلی در تحریر الاحکام فرموده است: بدون خلاف، مسلم فیه باید در هنگام سررسید، عام الوجود باشد به این معنی که یافت شدنی باشد^۱. البته عام الوجود بودن مسلم فیه در هنگام عقد سلف در صورت مؤجل بودن مبیع و حتی وجود بالفعل آن در آن موقع لازم نیست بلکه آنچه شرط صحت بیع سلف است، یافت شدن مبیع در سررسید است. لذا اگر هنگام تحویل گرفتن مبیع را زمانی تعیین کنند که در آن زمان، مسلم فیه در محل تعیین شده در عقد نباشد یا حتی نایاب باشد، سلف صحیح نمی باشد. (این شرط در برخی از عبارات با عنوان قدرت بر تسلیم مسلم فیه هنگام حلول اجل آورده شده است)

از طرف دیگر آنچه شرط است این است که مسلم فیه در زمان حلول سررسید، در شهر تعیین شده در عقد (اگر تعیین شده) عام الوجود باشد نه سایر امکنه؛ و اگر در عقد شهری برای تسلیم کالا معین نشده و عقد از این نظر مطلق است، (که البته بهتر است تعیین شده باشد) مسلم فیه باید در شهر وقوع عقد یافت شدنی باشد؛ حتی اگر در عرف، آن نوع کالا به شهر دیگری منتقل می شود.

• ب: تعذر مسلم فیه در وقت حلول اجل

تعذر تسلیم مسلم فیه هنگام حلول اجل در مکان مورد نظر، یا به واسطه عجز بایع است و نایاب شدن مسلم فیه یا غیبت مسلم؛ اگر مبیع به طور اتفاقی در زمان تحویل نایاب شود، بنا به نظر شهید ثانی و عده ای دیگر از فقها اگر بیع مؤجل بوده و مبیع معمولاً پس از سپری شدن مدتی قابل حصول است، مشتری مخیر است که عقد را فسخ کرده و اصل مالی را که داده پس بگیرد، زیرا رسیدن به حقیق محقق نشده و ضرر نیز منتفی است یا اینکه صبر کند تا مبیع را دریافت کند. از طرفی بنا بر قول اقوی اعمال این خیار فوری نبوده و مشتری می تواند ابتدا صبر کند و اگر کالا تهیه نشد آنگاه خیار خود را اعمال نماید. در حکم نایاب شدن

^۱ - همان

مسلم فیه است صوری که بایع هنگام سررسید غایب گردد یا از تحویل امتناع نماید یا قبل از حلول اجل و موجود شدن فوت کند^۱.

مطلب دیگر در همین باب این است که اگر مشتری هنگام رسیدن اجل مقداری از مبیع را قبض کند، (قبض بعض مسلم فیه) در اینجا هم بین اینکه اصل معامله را فسخ کند یا صرفاً در مورد مقبوض قبول کند مخیر است. اگر مقدار مقبوض را قبول کند می تواند مابقی ثمن را دریافت کند^۲.

فصل سوم: احکام بیع سلف

فقها بعد از ذکر شروط فوق الذکر برای صحت بیع سلف، احکامی نیز برای آن عنوان نموده اند که ما هم به آنها اشاره می کنیم.

مبحث نخست: اشتراط قبض مسلم فیه قبل از بیع آن

• گفتار اول: بیع مسلم فیه قبل از حلول اجل

پیرامون بیع مسلم فیه قبل از حلول اجل و اتمام مدت، باید گفت که این بیع جایز نیست چراکه در این هنگام هنوز مشتری مستحق مبیع نشده تا بتواند آنرا از ملکیت خود خارج سازد؛ لذا خریدار قبل از حلول اجل نمی تواند مسلم فیه را به دیگری بفروشد؛ البته تنها راه برای انتقال ملکیت این است که با خریدار جدید در این مورد مصالحه نماید که صلح بر مسلم فیه قبل از حلول اجل به نظر فقها بنا بر قول اقوی درست می باشد^۳. همچنین آیت الله گلپایگانی در هدایه العباد آورده است که بیع مسلم فیه قبل از سررسید جایز

^۱ - اسد الله لطفی، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، ص ۱۳۹ و علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۱۹۶

^۲ - همان

^۳ - اسد الله لطفی، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، ص ۱۳۸

نیست چه به بایع یفروشد یا به غیر او؛ و چه با همان جنس مبادله کند یا متفاوت باشد؛ چه با مقدار کمتر یا بیشتر یا مساوی با مسلم فیه^۱.

• گفتار دوم: بیع مسلم فیه بعد از حلول اجل و قبل از قبض

در مورد بیع مسلم فیه بعد از حلول اجل و قبل از قبض مبیع توسط مشتری چند قول بین فقها مشاهده می شود. شهید اول، فروش مسلم فیه قبل از قبض و بعد از سررسید را چه به خود بایع و چه به غیر او جایز می داند اما قائل به کراهت چنین بیعی است. او دلیل این کراهت را روایتی از نبی اکرم (ص) میدانند که در آن از بیع قبل از قبض نهی شده است: «چیزی را مفروش مگر آنکه آن را قبض کرده باشی» عده ای از فقها این کراهت را مختص اموال مکیل و موزون دانسته اند مانند آیت الله گلپایگانی در هدایه العباد^۲. عده ای از فقها مانند شهید ثانی در شرح لمعه این نوع معامله را در ارتباط با اموال مکیل و موزون و طعام حرام دانسته اند و ایشان روایات دال بر نهی از فروش قبل از قبض را بر معنای ظاهری آن یعنی حرمت حمل می نمایند و از طرفی دسته ای دیگر از روایات که بیانگر جواز این نوع معامله و حمل بر کراهت توسط عده ای از فقها شده است را ضعیف انگاشته اند^۳. سید محمد صادق روحانی در منهاج الصالحین عنوان داشته که بیع مسلم فیه قبل از حلول اجل به خود بایع جایز است اما به غیر او تنها بعد از حلول اجل جایز می باشد^۴. البته در غیر اجناس مکیل و موزون و در اموال مکیل و موزون ایشان هم وجه کراهت را برگزیده اند.

۱ - گلپایگانی ، هدایه العباد، ج ۱، ص ۳۸۹

۲ - گلپایگانی ، هدایه العباد، ج ۱، ص ۳۸۹

۳ - اسد الله لطفی، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، ص ۱۳۸

۴ - روحانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۶۸

مبحث دوم: جایگزینی مسلم فیه

گفتار اول: تحویل کالایی غیر از جنس مسلم فیه

در صورتی که بایع در سررسید، بخواهد کالایی را به مشتری تحویل دهد که از نظر جنس متفاوت با کالای موصوف در عقد است، چنین کاری بنا به قول اکثر فقها جایز است اما بر مشتری قبول آن لازم نیست، لذا اگر آنرا قبول ننماید می تواند معامله را فسخ و به رأس المال خود مراجعه نماید و اگر آن را پذیرفت، معامله به همان صورت لازم می گردد. در صورت قبول کالای با جنس متفاوت با توجه به این که مشتری با این عمل، حق خود را نسبت به کالای مذکور در عقد ساقط کرده، لذا بیع لازم خواهد شد.^۱ و چنان چه در زمان حلول اجل، بایع عین مسلم فیه موصوف را تحویل داد قبول آن مانند سایر دیون واجب است.

گفتار دوم: تحویل کالایی نامرغوب تر، کمتر یا بیشتر از مسلم فیه

بحث در این جا در جایی است که بایع کالای موصوف ضمن عقد را در سررسید به مشتری تحویل می دهد اما این کالا با این که مصداقی از مسلم فیه است دارای اوصاف زائد از جهت کیفیت یا مقدار می باشد. در این خصوص اقوال و صور متفاوت است:

الف- اگر کالای تحویل داده شده از لحاظ جنس مساوی مسلم فیه اما از نظر کیفیت بهتر باشد: از نظر عده ای از فقها مانند شهید اول و ثانی، قبول آن لازم است چرا که این عمل مصداق احسان بوده و عدم پذیرش آن نوعی لجاجت است و چون صفت خوب بودن قابل انفصال از مبیع نیست و تابع مبیع است لذا قبول آن بر مشتری واجب است.^۲ اما دسته ای دیگر از فقها در این مورد قائل به عدم وجوب قبول هستند و برخی از

^۱ - اسد الله لطفی، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، ص ۱۳۸ و امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۵

^۲ - اسد الله لطفی، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، ص ۱۳۸

آنها دلیل خود را منتهی دانسته اند که در پذیرش جنس مرغوب تر وجود دارد^۱. لذا ایشان فرموده اند ظاهراً قبول لازم نیست.

ب- کالای تحویل داده شده از لحاظ جنس مساوی مسلم فیه اما از نظر کیفیت پست تر و نامرغوب تر باشد (حتی اگر از سایر جهات نیکوتر باشد): گویا فقها اتفاق نظر دارند که قبول آن لازم نیست زیرا آنچه بایع می خواهد به مشتری تحویل دهد حق او نیست و در لزوم پذیرفتن چه بسا متضرر هم بشود. و شاید آنچه در عقد وصف آن آمده برای مشتری موضوعیت داشته باشد نه با کیفیت متفاوت^۲.

ج- کالای تحویل داده شده از لحاظ جنس و کیفیت، مساوی مسلم فیه اما از جهت مقدار بیشتر از آن باشد: عده ای از فقها در این مورد می گویند، به لحاظ اینکه در مورد مقدار اضافه، جداسازی امکان دارد لذا بر مشتری قبول مقدار اضافه واجب نیست حتی اگر این جنس پارچه باشد. برخی هم دلیل را همان ممانعت از منت نهادن بر مشتری عنوان نموده اند^۳.

اما آنچه قابل توجه است این است که در تمام این موارد چنانچه مشتری کالا را به جای مسلم فیه بپذیرد معامله لازم خواهد بود زیرا رضایت طرفین محرز گشته است.

مبحث سوم: جریان شروط در بیع سلف

در بیع سلف شرط کردن هر امر مشروعی جایز است مانند حمل مبیع تا نقطه ای معین یا دادن رهن یا معرفی ضامن و لذا جریان شروط در بیع سلف همان احکام شروط در بیع مطلق را دارد و شرطی که

۱ - امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۵

۲ - امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۵

۳ - امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۵

ضمن عقد سلف ذکر می شود همان خصوصیات از جمله مقدور بودن و مشروع بودن و خلاف مقتضای ذات عقد نبودن و ... را باید داشته باشد.

مبحث چهارم: نگاهی به قراردادهای پیش فروش در عصر حاضر

گفتار اول: صور کنونی بیع سلم:

سلم همان طور که عنوان شد نوع خاصی از بیع و معامله است که برای آن صور متعددی می توان در نظر گرفت:

الف - نوع معروف و شایع: ثمن نقد مانند طلا، نقره، اسکناس و ... و مثنی کالایی از اجناس موجود در بازار باشد.

ب - پیش فروش کالا با کالا: (مانند پیش فروش گندم در برابر پارچه) در این نوع از سلف، اگر جنس کالاها متفاوت باشد مانند مثال مذکور، با استناد به اطلاق روایات می توان آنرا صحیح دانست. مانند روایات باب سلف در کتاب وسائل الشیعه^۱

ج - پیش فروش کال در برابر کالا در صورتی که هر دو از یک جنس باشند اما از اجناس مکیل و موزون نباشند: مانند پیش فروش پارچه در برابر پارچه. این نوع از سلف هم با استناد به اطلاق روایات باب سلف صحیح است.^۲

د - پیش فروش اثمان در برابر کالا: (مانند پیش فروش گندم در برابر پول) این نوع نیز از زاویه دیگر همان بیع نسبه است که بر صحت آن روایات متعددی داریم.

۱ - حر عاملی، وسائل الشیعه، ابواب السلف، ج ۱، باب ۷، ص ۲۹۶

۲ - همان

ه- پیش فروش ائمان در برابر ائمان: این قسم خود دارای اقسامی است:

ه-۱- پیش فروش طلا در برابر نقره یا بلعکس: این قسم همان بیع طلا به نقره است که شرط صحت آن بر اساس قول فقها، تقابض فی المجلس می باشد و تا زمانی که این تقابض حاصل نباشد بیع باطل خواهد بود؛ حتی اگر مدت بسیار کوتاه باشد باز هم بیع باطل است زیرا روایات از شرایط بیع صرف (طلا-نقره) حال بودن بیع و تقابض عوضین در مجلس عقد را عنوان کرده اند^۱. از طرفی در بیع سلف، با توجه به مؤجل بودن مبیع، تقابض فی المجلس تحقق نمی یابد لذا این نوع از سلف درست نمی باشد.

ه-۲- پیش فروش اسکناس در برابر اسکناس، به طوری که هردو از یک جنس باشند: مانند پیش فروش دلار در برابر دلار؛ این نوع از سلم نیز جایز نیست البته نه به علت عدم تقابض فی المجلس بلکه به این دلیل که عرف این نوع معامله را در قالب قرض می بین؛ لذا اگر مشتری بخواهد بیشتر از اسکناسی که الان داده چند ماه بعد پس بگیرد، مرتکب ربا شده است که باطل و حرام است.

ه-۳- پیش فروش اسکناس در برابر اسکناس اما از دو جنس متفاوت: مانند پیش فروش دلار در برابر ریال: این نوع از سلم صحیح بوده مستلزم ربا نمی باشد.

و- مافی الذمه بایع، ثمن بیع شود: در این نوع از پیش فروش مافی الذمه بایع که به صورت حال درآمد، ثمن بیع محسوب می شود. این نوع نیز صحیح می باشد.

ز- تقسیم تسلیم مبیع بر زمان های معین و متعدد: به این صورت که تسلیم مبیع، در زمانهای متعدد و معین صورت پذیرد. مثلاً هر ماه مقدار معینی از مسلم فیه را به مشتری تسلیم نماید. این نوع از پیش فروش نیز با استناد به صحیحه ابی ولاد الحنات جایز می باشد^۲.

۱- همان، باب الصرف، ج ۱۸، حدیث ۱۲، ص ۲۸۶

۲- حرعاملی، وسائل الشیعه، باب السف، ج ۱۸، ح ۱، ص ۲۹۱

گفتار دوم: بررسی فقهی حقوقی یکی از قراردادهای پیش فروش خودرو:

برخی از شرکت های تولید کننده خودرو برای فروش محصولات خود اقدام به نوعی معامله می نمایند که خود نام پیش فروش را بر آنها نهاده اند. اما در این معاملات اگر پیش فروش باشند، تا حدودی از شرایط بیع سلم تخلف شده است.

برای مثال یکی از قراردادهای مطرح شده، پیش فروش خودروی پ۱۳۰ و ۴۰۵ است. در این قرارداد، ابتدا مبلغی نقد (مثلاً ۶ میلیون تومان) به شرکت پرداخت می شود و خودرو پس از گذشت چند ماه تحویل می گردد. از طرفی در این زمان (فاصله پرداخت پول تا تحویل خودرو) سودی ۱۸ درصدی به مشتری پرداخت می شود و البته اگر او از ادامه همکاری منصرف شود میزان سود ۱۷ درصد خواهد بود. عنوان این سود، سود مشارکت است اما ماهیانه و منظم نیست و به صورت یکجا هنگام تحویل خودرو محاسبه می شود. نکاتی که در مورد این قرارداد ها به نظر می رسد به شرح ذیل می باشد:

الف- در بیع سلم هنگامی که مبیع کلی در ذمه است و در مجلس حاضر نیست، بایع باید هنگام عقد، نوع و وصف آنرا روشن کند تا جهالتی حاصل نشود. در قرارداد فوق الذکر که مبیع یک دستگاه خودرو سواری پژو ۴۰۵ است، نوع مسلم فیه مشخص است اما وصف آن خیر. رنگ خودرو و لوازم و امکانات جانبی آن از جمله اوصافی هستند که با تفاوت آنها قیمت نیز به نحو مشخصی فرق می کند لذا باید آنها را از اوصاف لازم الذکر به حساب آورد؛ که در صورت عدم ذکر آنها بیع غرری خواهد شد. در حالیکه این اوصاف در قرارداد ذکر نمی شوند، بلکه تنها هنگام تحویل خودرو رنگ و برخی از لوازم جانبی ماشین بر اساس خواست مشتری معین خواهد شد.

ب- مبلغ نقدی که در ابتدا پرداخت می شود چه عنوانی دارد؟ آیا تمام یا بعضی ثمن است؟ نمی توان گفت این مبلغ ثمن است چرا که طبق این قرارداد ثمن هنگام تحویل معین خواهد شد. لذا هنگام عقد، مقدار ثمن معامله معلوم نیست. از طرف دیگر اگر قول مشهور فقها مبنی بر لزوم قبض ثمن فی المجلس را به عنوان شرط صحت بیع سلف بپذیریم، آنچه در قرارداد ذکر شده باید تمام ثمن باشد. و اگر بگوییم این مبلغ بعضی

ثمن است، لذا بر اساس قول فقها سلف نسبت به میزان پرداختی صحیح و نسبت به مابقی باطل خواهد بود. از طرفی این اشکال پیش می آید که اگر مقداری از ثمن که پرداخت شده به ملکیت بائع درآمده، پرداخت سود ۱۸ درصدی چه معنایی دارد؟ اگر برای توجیه این سود بگوییم وجه پرداختی ثمن نیست بلکه در ملک مشتری است در صحت بیع سلف مشکل پیش می آید؛ زیرا از مقومات بیع سلف، قبض ثمن در مجلس عقد است.

ج- از جمله از شرایط بیع سلف که مشهور فقها به آن فائند عبارت است از اجل معین و ممصون از زیاده و نقصان؛ در حالی که در این قرارداد، به طور مثال سه ماه اول یا آخر سال به عنوان زمان تحویل ذکر شده است نه تاریخ معین و دقیق. زمان در این قرارداد دقیق نیست هرچند طرفین بر آن توافق کنند. به خصوص اینکه زمان تحویل گرفتن خودرو نیز می تواند برای مشتری دارای اهمیت باشد زیرا در سهولت فروش و میزان قیمت آن مؤثر است.

در قانون مدنی ایران در مورد بیع سلف سخنی به میان نیامده است. البته برای صحت آن می توان به ماده ۱۰ ق.م در مورد قرارداد های خصوصی و برخی مواد دیگر که در طی تحقیق به آنها اشاره شد، استناد نمود اما با توجه به گستردگی این بحث در فقه، تدوین قوانینی منسجم در این مورد برای پیروی و خروج از سردرگمی معاملات پیش فروش لازم به نظر می رسد.

نتیجه مباحث:

بیع سلف، بیعی است که در آن، ثمن حال و مبیع موجد می باشد. از نظر قانون مدنی، قبض ثمن در مجلس عقد، شرط صحت بیع سلف نمی باشد.

از نظر فقه امامیه، موارد ذیل شرط صحت بیع سلف می باشد: ذکر جنس، ذکر وصف، قبض ثمن قبل از تفرق و در همان مجلس عقد، اندازه گیری مسلم فیه و ثمن، تعیین دقیق زمان تسلیم مبیع، امکان وجود مسلم فیه.

همانطور که در مقاله عنوان شد در فقه امامیه در مورد بیع سلف مطالب گسترده ای وجود دارد اما در قانون مدنی ایران در مورد بیع سلف سخنی به میان نیامده است. البته برای صحت آن می توان به ماده ۱۰ قانون مدنی که در مورد قراردادهای خصوصی است و برخی مواد قانون دیگری که در طی تحقیق به آنها اشاره شد، استناد نمود اما با توجه به گستردگی این بحث در فقه، تدوین قوانینی منسجم در این مورد برای خروج از سردرگمی معاملات پیش فروش، لازم به نظر می رسد. زیرا چنانکه دیدیم بیع سلف از دیدگاه فقهای مختلف دارای احکام مختلفی است، در نتیجه اگر بگوییم در صورت سکوت قانون در مورد احکام بیع سلف، باید به فتاوی فقها مراجعه کنیم، با مراجعه به فتاوی آنان نمیتوان به راه حل واحدی دست یافت.

نتیجه مباحث:

بیع سلف، بیعی است که در آن، ثمن حال و مبیع موجل می باشد. از نظر قانون مدنی، قبض ثمن در مجلس عقد، شرط صحت بیع سلف نمی باشد.

از نظر فقه امامیه، موارد ذیل شرط صحت بیع سلف می باشد: ذکر جنس، ذکر وصف، قبض ثمن قبل از تفرق و در همان مجلس عقد، اندازه گیری مسلم فیه و ثمن، تعیین دقیق زمان تسلیم مبیع، امکان وجود مسلم فیه.

همانطور که در مقاله عنوان شد در فقه امامیه در مورد بیع سلف مطالب گسترده ای وجود دارد اما در قانون مدنی ایران در مورد بیع سلف سخنی به میان نیامده است. البته برای صحت آن می توان به ماده ۱۰ قانون مدنی که در مورد قراردادهای خصوصی است و برخی مواد قانون دیگری که در طی تحقیق به آنها اشاره شد، استناد نمود اما با توجه به گستردگی این بحث در فقه، تدوین قوانینی منسجم در این مورد برای خروج از سردرگمی معاملات پیش فروش، لازم به نظر می رسد. زیرا چنانکه دیدیم بیع سلف از دیدگاه فقهای مختلف دارای احکام مختلفی است، در نتیجه اگر بگوییم در صورت سکوت قانون در مورد احکام بیع سلف، باید به فتاوی فقها مراجعه کنیم، با مراجعه به فتاوی آنان نمیتوان به راه حل واحدی دست یافت.

فهرست منابع و مآخذ :

منابع فارسی:

- ۱- امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ بیست و ششم، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۵
- ۲- بهجت، شیخ محمد تقی، توضیح المسائل، چاپ چهارم، قم، انتشارات روح، ۱۴۱۳ق
- ۳- شهیدی، دکتر مهدی، حقوق مدنی ۶، تهران، انتشارات مجد، چاپ ششم، ۱۳۸۵
- ۴- کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی، دوره عقود معین، ج ۱، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸
- ۵- لطفی، اسدالله، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۱

منابع عربی:

- ۱- ابن ادريس حلی، السرائر، قم، جامعه المدرسين، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، قم، نشر ادب حوزه، چاپ اول، ۱۴۰۵ق
- ۳- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، قم، دار الکتب العلمیه، بی تا
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ابواب السلف، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ۵- خوئی، سید ابو القاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، قم، مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق
- ۶- روحانی، محمد صادق، منهاج الصالحین، ج ۲، قم، مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق
- ۷- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، بیروت، المكتبة الحیات، بی تا
- ۸- شهید اول، اللعه الدمشقیه، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق

- ۹- شهيد اول، الدروس الشرعيه، ج ۳، مؤسسه النشر الاسلامي، بي جا، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق
- ۱۰- شهيد ثانی، زين الدين بن نور الدين على بن احمد عاملی، الروضه البهيه في شرح اللمعه
الدمشقيه، ج ۳، قم، انتشارات داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق
- ۱۱- شهيد ثانی، زين الدين بن نور الدين على بن احمد عاملی، مسالك الافهام، قم، مؤسسه المعارف
الاسلاميه، چاپ اول، ۱۴۱۴
- ۱۲- شيخ طوسی، ابو جعفر محمد، خلاف، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق
- ۱۳- علامه حلی، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق
- ۱۴- علامه حلی، تحرير الاحکام، ج ۱، مشهد، مؤسسه آل البيت، چاپ سنگی، بی تا
- ۱۵- فاضل آبی، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ج ۳، قم، جامعه المدرسين، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق
- ۱۶- گلپایگانی، هدايه العباد، ج ۱، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق
- ۱۷- محقق بحرانی، الحدائق الناظره، ج ۲۰، قم، جماعه المدرسين، بی تا
- ۱۸- محقق حلی، مختصر النافع في فقه الاماميه، تهران، نشر بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق